



حرکت با زمان و علمی سازی یافته های دینی

علی احمد راسخ

می خورد، حفظ اصول و آموزه های مذهب به عنوان یک میراث است. بدین معنا که تلاش حوزه بر جلوگیری از نابودی و زوال منابع شیعی از طریق انتقال آن به افراد و نیز تفسیر و تشریح و تدوین آثار جدید، متمرکز بوده است. این دیدگاه زمانی بیشتر تقویت می گردید که حوزه ها عمدتاً با مراکز و محافل سیاسی در ارتباط نبودند و یا این که چنین ارتباطی، مستقیم و آشکار نبود و چه بسا که برخی از عالمان دینی از توسل به فعالیتهای سیاسی و تشکیل حکومت در عصر غیبت، خودداری می کردند. تمرکز فعالیتهای حوزه بر انتقال علم، تفسیر، تشریح، تبیین و تدوین، بدون درسداشتن اندیشه تحول و ایجاد دگرگونی در ابعاد مختلف جامعه، نوعی گذشته گرایی است؛ چنان که سایر نهادهای آموزشی نیز چنین خصلتی دارند. طبق این برداشت، وظیفه، جلوگیری از تحریف آموزه ها و انتقال آن به نسلهای پسین است. پذیرش و باور به این برداشت، در درون سازمان حوزه یا در محافل بیرون حوزه ای، انتظارات

پیشینه تاریخی حوزه های علمیه، وظایف و اهداف آن را بیان می کند: نهاد آموزشی و آموزش جویندگان علم و حفظ و حراست از اصول و باورهای اسلامی. آموزش، افزون بر جهت دهی به افکار، بیشتر بر انتقال دانش تکیه دارد و این، وظیفه اصلی هر نهاد آموزشی است. اما نهادهای آموزشی مربوط به دین، در کنار انتقال و ترویج دانش، نگهداری اصول و باورهای آن مکتب را در سرلوحه کار خود قرار می دهند. حوزه های شیعی نیز، این دو وظیفه را برای دستیابی به حراست و ترویج آموزه های خویش، دنبال کرده اند.

گذشت زمان، نشان می دهد که برداشتهای غالب درون سازمانی و بیرون سازمانی حوزه بیشتر بر وظایف علم آموزی و بیان تکالیف فردی استوار بوده است. در گذشته، حوزه مهم ترین و گاهی تنها نهادی بود که فراگیری دانش را میسر می ساخت. البته، هدف حفظ و بیان آموزه های دینی پس از فراگیری علم، ممکن می شد. آنچه که در بیشتر عمر حوزه به چشم

وتوفعات متناسب با آن نوع عملکرد را پدید آورد؛ یعنی حوزویان، علم می آموزند تا تکالیف فردی و شخصی مکلفین را طبق شرایع و قوانین دینی بیان کنند.

اما حوزه ها از زاویه نگرش به دنیای سیاست و مسایل اجتماعی به مرور زمان دچار تغییر شده اند. آنگاه که حوزه با حکومت پیوند داشته، نوع نگرشها به حوزه در هر دو سطح و عرصه درون سازمانی و بیرونی سازمانی دگرگونی یافته است. با تغییر نوع نگرش، نوع چشمداشتها و انتظارات نیز تغییر کردند. حوزه زمان سربرداران، صفویه و عصر مشروطیت، با حوزه زمان مثلا، زندیان و فشاریان از هم تفاوت داشته است.

حلی چند قرن اخیر، که پدیده هایی مانند استعمار، آموزش نوین، صنعت، پول جدید، اندیشه های سیاسی جدید، ارتباطات، رادیو و تلویزیون و... پدید آمده اند، حوزه ها با چالشهای جدید و جدی روبه رو شده اند. دخالت در مسایل اجتماعی و سیاسی و مخصوصا با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حوزه وارد عصر جدیدی گردیده است. وقوع انقلاب با تکیه بر باورهای دینی و ایجاد نظام سیاسی بر پایه آموزه های دینی، در واقع غلبه دیدگاه تحولگرا و آینده نگر بر دیدگاه گذشته نگر بود. البته چنین تفکیکی ممکن است علی الاطلاق، درست نباشد، اما وجه غالب چنین بوده است. اکنون که حوزه با شرایط جدید روبه رو می باشد، چه توقعاتی می توان از آن داشت؟ آیا ساختار قدیمی حوزه جوابگوی انتظارات جدید است؟ در نوشته حاضر، به مسأله فرهنگ سازی، به عنوان یک انتظار، پرداخته می شود.

فرهنگ سازی و جنبه های آن

منظور از فرهنگ سازی، ایجاد یا احیای مجموعه ای از باورها و نگرشهای حرکت ساز و پیشرونده استوار بر پایه باورهای اسلامی به منظور رویارویی با مشکلات و سوالات جدید و دستیابی به اهداف اسلامی است. مراد از جنبه های آن، برخی از بخشهایی است که به نگرش فرهنگی جدیدی نیاز دارد.

● منظور از فرهنگ سازی، ایجاد یا احیای مجموعه ای از باورها و نگرشهای حرکت ساز و پیشرونده استوار بر پایه باورهای اسلامی به منظور رویارویی با مشکلات و سوالات جدید و دستیابی به اهداف اسلامی است. مراد از جنبه های آن، برخی از بخشهایی است که به نگرش فرهنگی جدیدی نیاز دارد.

آنگاه که حوزه با حکومت

پیوند داشته، نوع نگرشها به حوزه در هر دو سطح و عرصه درون سازمانی و بیرونی سازمانی دگرگونی یافته است. با تغییر نوع نگرش، نوع چشمداشتها و انتظارات نیز تغییر کردند. حوزه زمان سربرداران، صفویه و عصر مشروطیت، با حوزه زمان مثلا، زندیان و فشاریان از هم تفاوت داشته است.

حلی چند قرن اخیر، که پدیده هایی مانند استعمار،

آموزش نوین، صنعت، پول جدید، اندیشه های سیاسی جدید، ارتباطات، رادیو و تلویزیون و... پدید آمده اند، حوزه ها با چالشهای جدید و جدی روبه رو شده اند. دخالت در مسایل اجتماعی و سیاسی و مخصوصا با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران، حوزه وارد عصر جدیدی گردیده است.

این اصل که «ایده ها دنیا را می سازد» امروز بیرون زیادی ندارد؛ زیرا تأکید و تکیه بر یک عامل تأثیرگذار - فرهنگ یا غیر آن - ناصواب می باشد. فرهنگ می تواند حالت پویا یا ایستاد داشته باشد؛ چنانچه ایده ها فعال باشند و به کارگزاران دگرگونی حرکت و جهت بدهند، داخل در مباحث اجتماعی قرار می گیرد و به بیان دیگر از عوامل ترقی محسوب می شود. در برابر، اگر فرهنگها به ارمغان آورنده سستی و تن آسایی باشد، در آن صورت نقش مانع را در برابر هر دگرگونی بازی خواهد کرد. البته عامل فرهنگی در هر زمانی بردگرگونیهای اجتماعی تأثیر نمی گذارد، بلکه اثرگذاری زمانی نمایان می شود که فرهنگ تبدیل به ارزش شود. این ارزشها از طریق منطق خاص خود، انگیزه های قوی و عکس العملهای روانی خلق می کنند، که این واکنشها نوعی اخلاق فردی و جمعی، مثلا، در مورد نحوه تفکر، کار، خردورزی و... ایجاد می کنند. به عنوان نمونه، اگر کار کردن در کنار درس و تحصیل در حوزه ارزش محسوب شود، بدون شک آن حوزه نسبت به حوزه های که هرگونه کار کردن را عیب و عار و خلاف شأن تلقی کرده، تنها بیکاری را ارزش بدانند، در موقعیت اثرگذاری بهتری قرار می گیرد. به عبارت دیگر، الگوسازی ذهنی و تبلیغی جنبه عملی به خود می گیرد و شکاف بین الگوی ذهنی و عملی از بین می رود و یا به حداقل می رسد. این امر، بر کیفیت تحصیل نیز اثر منفی نمی گذارد؛ نمونه های فرولانی در دوره های اولیه حوزه های شیعی در این زمینه به چشم می خورد. به هر حال، ارزش شدن پدیده ای ایجاد انگیزه می کند که برای نیل به پیشرفت ضروری است.

علاوه بر ایجاد انگیزه، زمانی که فرهنگ به صورت یک مجموعه منظم و پیشنهادی به تمام افراد جامعه ارائه گردد، در آن صورت نیز بر دگرگونیهای اجتماعی اثر می گذارد. چنانچه علم اندوزی به شکل یک «باید» در جامعه رواج یابد، در آن صورت پیامدهای مثبت و ارزنده ای به ارمغان می آورد. فرهنگ به عنوان مجموعه ای

از ارزشها و کنشها، باید زمینه را برای سازماندهی عقلایی زندگی فراهم کند. این وظیفه عامل فرهنگی است که باورهای افراد را با عقل قرین کند، تا در برابر نوآوریهای مثبت و مفید موضع عقلایی در پیش گیرند. فرهنگ باید توانایی پیش‌بینی و آینده‌نگری را داشته باشد تا به حاملان فرهنگ، این توانایی‌ها داده شود و در یک کلام فرهنگ باید آگاهی‌دهنده و پویا باشد. فرهنگ صحیح نیروها را به طور مناسب و باهم ترکیب می‌کند و انگیزه حرکت به وجود می‌آورد؛ زمینه نوآوری، ابتکار و اختراع را فراهم می‌کند؛ مردمی سخت‌کوش، آینده‌نگر، خود باور، مبتکر و فعال می‌سازد.

حوزه‌های شیعیه، کار، وظیفه و هدفش فرهنگ و فرهنگ‌سازی است، منتها این نقش، در برخی از دوره‌ها آن طور که باید، انجام نشده است. حوزه‌های امروز، همان حوزه‌های دیروز نیستند زیرا شرایط دگرگون شده است. چرخیدن در شرایط دیگر و تنفس در فضای دیگر، به انفعال و حاشیه‌گزینی منجر می‌شود. بنابراین احساس می‌شود که برخی از نگرشها به شکل فرهنگ و ارزش ایجاد شود و برخی از ارزشها و فرهنگ‌های فراموش شده درون حوزه‌ای، احیا شود. قناعت، کار و تلاش از ارزشهای پایه‌ای در فرهنگ پرسابقه حوزه است اما با گذشت روزگار آنها کمرنگ شده‌اند. در روزگار نخستین حوزه‌ها به علمای زیادی بر می‌خوریم که در کنار درس و بحث، کار می‌کردند کارهایی مانند تجارت، خرازی، بیزاری، صحافی، کتابت، تدفین، بوراقی و... توسط علما انجام شده‌اند. اما امروز، کار به عنوان مانع رشد تحصیلی و خلاف شأن تلقی می‌شود، در حالی که ساعتها اتلاف وقت برای دریافت مبلغ بسیار ناچیز مورد توجه قرار نمی‌گیرد و یا تحمل فشارهای ناشی از سوء تغذیه و رخوت منتج از بی‌حرکی و التماس‌ها و حرمت‌شکنی‌ها عیب تلقی نمی‌شود.

کار و زندگی: فرهنگ و نگرش حوزه به علم‌آموزی در آغاز با سایر نهادهای آموزشی جدید تفاوت دارد؛ لیکن بتدریج در یک نقطه

● **برون‌داد یا عرضه منابع انسانی از سوی حوزه به مراکز و نهادهای دیگر، هر روز بر میزان آن افزوده می‌شود. اما تجربه‌ها رضایت‌بخش است؟ به نظر می‌رسد تا زمانی که روشهای بهتری آن چیزی که به نام «روش علمی» خوانده می‌شود، به کار گرفته نشود، استقبال کم خواهد بود.**

● **تحقیق، افزون بر نوآوری به آموزش عمق می‌بخشد. این ابزار مهم انتقال و رونق علم در حوزه‌ها از استقبال عمومی برخوردار نشده است و هنوز به عنوان یک فرهنگ آموزشی در نیامده است.**

● **فرهنگ به عنوان مجموعه‌ای از ارزشها و کنشها، باید زمینه را برای سازماندهی عقلایی زندگی فراهم کند. این وظیفه عامل فرهنگی است که باورهای افراد را با عقل قرین کند، تا در برابر نوآوریهای مثبت و مفید موضع عقلایی در پیش گیرند. فرهنگ باید توانایی پیش‌بینی و آینده‌نگری را داشته باشد تا به حاملان فرهنگ، این توانایی‌ها داده شود و در یک کلام فرهنگ باید آگاهی‌دهنده و پویا باشد.**

به هم می‌رسند؛ زندگی. البته چنین تلقی نشود که در حوزه افراد نیاز به زندگی ندارند. انسان در هر جا باشد انسان است و دارای نیازهای فراوان که حتی المقدور برآورده شوند اما سوال این است که چگونه می‌توان از تبدیل شدن دغدغه دین و دانش به دغدغه زندگی روزمره جلوگیری کرد؟ نخستین و عمومی‌ترین پاسخ به پرسش فوق این است که حوزه با تزییق پول، زندگی افراد تحت پوشش خود را سامان بخشد. این روش، که تا حدودی در گذشته‌های حوزه اعمال می‌شده است در دوره معاصر، به شکل سازمان یافته‌تری عمل می‌کند. شاید اشکال چندانی نداشته باشد که حوزه‌ها از طرق مختلف تأمین مالی شوند تا دانش‌پژوهان دغدغه زندگی را در دل نپروانند و هر روز آماده تبیین و تبلیغ اصول و احکام دینی باشند، بدون این که از مردم یا نهادها انتظاری داشته باشند. نمی‌توان گفت که این آرزو برآورده ناشدنی است اما می‌توان گفت که تاکنون برآورده نشده است و ممکن است در آینده‌های نزدیک نیز به‌روال گذشته حرکت شود.

ممکن است پاسخ دیگری به پرسش فوق داده شود. این پاسخ بر پایه فرهنگ‌سازی استوار است؛ فرهنگی که به گردانندگان حوزه و دانش‌پژوهان حوزه هر دو باز می‌گردد. گردانندگان حوزه در نگرش خود نسبت به سرمایه‌گذارها تغییراتی پدید آورند و دانش‌پژوهان نسبت به شأن و منزلت و کار دگرگونی ایجاد کنند. افرادی که مدرسه و مرکز آموزشی می‌سازند، لازم است به گونه‌ای برنامه‌ریزی و سرمایه‌گذاری کنند که بخشی برای کار و حرفه آموزشی در نظر گرفته شود تا افراد تازه‌وارد به حوزه از همان آغاز در کنار تحصیل در ساعات فراغت یا به عنوان برنامه آموزشی به کارهای دیگر بپردازند. نیازهای حوزه و جامعه ارزیابی و برآورده شوند و برنامه‌های اجرایی متناسب اجرا گردند. مثلا حوزه به پوشش ویژه خود نیاز دارد. چه اشکال دارد مراکز تأسیس شود که افراد بتوانند در آن جا به کار بپردازند و یا ارائه خدمات به مدارس و مراکز آموزشی، ادارات و مراکز



است. امروز، استفاده از سبک‌ها، متدها و سامان‌مندی طرفداران بیشتری دارد تا پرهیز از آن و پراکندگی.

برون‌داد یا عرضه منابع انسانی از سوی حوزه به مراکز و نهادهای دیگر، هر روز بر میزان آن افزوده می‌شود. اما تجربه‌ها رضایت بخش است؛ به نظر می‌رسد تا زمانی که روشهای بهتری آن چیزی که به نام «روش علمی» خوانده می‌شود، به کار گرفته نشود، استقبال کم خواهد بود. البته قورا گفته نشود که روش علمی در برخی از علوم کاربرد ندارد؛ چون منظور استخدام شیوه‌های آزمایشگاهی نیست بلکه به کارگیری برنامه، فن و ابزارهایی است که دستیابی به «واقع» را سهل‌تر و مطمئن‌تر می‌سازد و این در بیشتر رشته‌ها ممکن است. در دستگاه‌های برنامه ریزی، هنگام رویارویی محصولات حوزه‌ای و دانشگاهی، احتمال پذیرش برنامه‌های استوار بر پایه معلومات غیرحوزه‌ای بیشتر است؛ زیرا پشتوانه علمی بودن رابا خود یدک می‌کشند. در حوزه بابکارگیری شیوه‌های مناسب‌تر و تلاش برای تئوری‌سازی و قانون‌مند کردن علوم، وضع به مراتب بهتر خواهد شد.

جنبه‌های دیگری نیز وجود دارند که نیاز به بحث دارند اما در این نوشته کوتاه، تلاش بر این بود که در حوزه‌ها اقداماتی برای اصلاحات انجام شده است و در عین حال کارهای بزرگی در پیش است. ایجاد هرگونه دگرگونی نیاز به روشمندی دارد که بدون آن، احتمال موفقیت کم است. حوزه‌کانون علم و تحقیق است و باید تلاش کند و دگرگونی‌ها را در قالب علمی سازی یافته‌های دینی و بهره‌گیری از منطق آن، ممکن سازد.

چرخیدن در فضای دیگر و تنفس در آن به انفعال و حاشیه‌گزینی منجر می‌شود.

در حوزه‌ها، منابع، مواد و ابزار آموزشی با شرایط زمانی همگامی ندارند. بسیاری از متون از یک تا چندین قرن عمر کرده‌اند و روشها و ابزارها نیز جاذبه‌چندانی ندارند. جایگزینی بسیار اندک و کم بوده‌اند افرادی مثل شهید صدر و دیگران، مواد آموزشی جوابگوی نیازها و پرسشهای این زمان نیست و استفاده از متون قدیمی ذهن‌ها را با شرایط و زبان قرون پیشین بیشتر آشنا می‌سازد. حرکت بازمان به معنای زمان‌زدگی نیست، بلکه به معنای ترک زمان و نیازها و امکانات آن عصر و پاسخگویی به مشکلات و پرسشهای آن است. در پرتو چنین شناختی است که مقابله یا تهدیدها و فراهم سازی انتقال و بیان آموزه‌های دینی میسر می‌گردد. فرهنگ زمان‌شناسی، بهره‌گیری بهتر و بهینه از امکانات موجود را فراهم می‌سازد.

علمی‌سازی یافته‌های دینی: بارها شنیده می‌شود که برنامه‌های حوزه، فاقد رنگ و بوی علمی‌اند. چنانچه مقصود این باشد که رشته‌های تحصیلی حوزه، علم نیستند، بطلان چنین برداشتی نیاز به استدلال ندارد. چگونه می‌شود اقتصاد حقوق، کلام، جغرافیا، ستاره‌شناسی و... در مراکز آموزشی جدید علم باشند ولی در حوزه‌ها نه، اما این نکته نیز روشن است که بکارگیری شیوه‌های علمی در حوزه‌ها کم‌رنگ

پژوهشی حوزه، توسط حوزویان تدارک شوند. از سوی دیگر، افرادی که وارد حوزه می‌شوند بانگ‌رش جدید به کار و علم وارد شوند. تاکید بر پذیرش فرهنگ کار و تلاش در کنار آموزش، بیشتر می‌تواند حرمت روحانیت را حفظ کند. طلاب وقت فراغت بسیار دارند، این سرمایه‌ها حفظ و از آنها استفاده شود.

تحقیق و پژوهش: تحقیق، افزون بر نوآوری به آموزش عمق می‌بخشد. این ابزار مهم انتقال و رونق علم در حوزه‌ها از استقبال عمومی برخوردار نشده است و هنوز به عنوان یک فرهنگ آموزشی در نیامده است. آموزش تئوریک و عملی طلاب و سپس جذب آنها در طرح‌های مختلف، نخستین گام در روند احیای فرهنگ تحقیق است. بهتر است حوزه برای طلابی که سطح را به پایان می‌رسانند، ارائه رساله پژوهشی را الزامی کند تا با دید وسیع‌تر و عمق بیشتر به دوره خارج وارد شوند. آن جا که کارها مطلوب باشند، مورد استفاده قرار می‌گیرند. در غیر آن صورت، صر فاجنبه آموزشی خواهد داشت.

حرکت با زمان: پیش از این اشاره شد که حوزه‌های امروزین با حوزه‌های گذشته تفاوت‌هایی دارند؛ زیرا شرایط تغییر کرده است و عناصری - مناسب یا نامناسب - وارد حوزه و محیط آن شده‌اند که زمینه تحولات بسیاری را فراهم می‌سازند. بایندایی شرایط جدید،

